

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بعد از وفات پیامبر به جای علوم و معارف ایشان،
علوم اهل کتاب رواج پیدا کرد

استاد راهنما: حجت الاسلام محمد احمدی

نویسنده: محمد رهسپار

آذر ۱۴۰۲

موسسه بیان معرفت

چکیده

این مقاله در مورد این است که بعد از اینکه پیامبر از دنیا رفتند به جای علوم و معارف پیامبر، بین مردم علمی از اهل کتاب رواج پیدا کرده، که این رواج پیدا کردند یا به وسیله خود اهل کتاب بود و یا به وسیله بعضی از افراد به ظاهر مسلمان، که ما بعضی از روایات را در این مقاله می آوریم و جواب می دهیم.

این مقاله برگرفته از کتاب نقش ائمه در احیای دین از استاد عسکری است.

و در این مقاله معلوم می شود که اولاً این علوم، علوم اهل کتاب است و ثانیاً به بطلان حرفشان و معتبر نبودن راویانشان پی می بریم.

علمی مانند تفسیر قرآن، احکام، معارف الهی اینگونه نبود که پیامبر این علوم را به کسی نیاموزد، بلکه پیامبر در مجالس متعدد این علوم را به حضرت علی (ع) آموخته و حضرت علی به دیگر امامان این علوم را منتقل کرده است.

با اوضاعی که بعد از رحلت پیامبر به وجود آمد مردم نتوانستند به این علوم و معارف دست یابند.

خلفا که نشر حدیث را ممنوع کرده بودند حالا باید به یک طریقی جای خالی حدیث پیامبر را پر می کردند که تصمیم گرفتند فرهنگ اهل کتاب را گسترش دهند و به جای حدیث پیامبر معارف تورات را به مردم تحمیل کردند حالا ما می خواهیم به این موضوع پردازیم که این جانشین شدن معارف تورات به جای علوم پیامبر چه اثری داشته است.

این معارف اهل کتاب بین مسلمانان یا به وسیله خود اهل کتاب منتشر می شد و یا به وسیله برخی مسلمانان. اشخاص زیادی بودند که از علمای اهل کتاب که مسلمان شده بودند و فرهنگ و معارف اهل کتاب را بین مسلمانان گسترش می دادند.

تمیم داری یکی از کسانی بود که قبل از اسلام آوردنش راهب نصرانی بود تمیم به دستور عمر قبل خطبه نماز جمعه در مسجد پیامبر سخنرانی می کرد و در زمان عثمان این سخنرانی هفته دو بار شد.

از یهود هم شخصی به نام کعب الاحبار که نامش مانع بود عالم دربار خلافت شد سعی می کرد تا معارف تورات تعریف شده را بین مسلمانان نشر دهد.

یکی از معارف یهود که کعب سعی داشت آن را بین مردم رواج دهد این بود که کعب می گفت «روز قیامت ماه و خورشید مانند دو گاو نر دست و پا بریده آورده می شوند و در آتش جهنم افکنده می گردند.»

وقتی این خبر به ابن عباس رسید سه بار گفت کعب دروغ گفته و گفت این افکار یهود است که کعب می خواهد وارد اسلام کند و ابن عباس به آیه ۳۳ سوره ابراهیم اشاره کرد و گفت چطور ممکن است خداوند رحمان خورشید و ماه که مدام در فرمانبرداری خدا هستند را عذاب کند.

ابن عباس حدیث دیگری هم از پیامبر نقل می کند که خورشید و ماه بسیار بزرگ هستند دارای مشرقها و مغربها هستند و اگر کوچک دیده می شوند به خاطر دوری آنها از زمین است از این حدیث جدای از استفاده ابن عباس می توان

استفاده دیگری هم کرد و آن اینکه طبق روایت پیامبر که فرمودند برای خورشید و ماه مانند زمین مشرق و مغرب است پس بعضی از این سه باید گرد بعضی دیگر در گردش باشند تا برای هر یک مغرب و مشرقی باشد و با توجه به اینکه پیامبر فرموده بودند مشرق‌ها و مغرب‌ها این نکته آشکار می‌شود که باید به شکل کروی باشند نه به شکل مسطح چون اگر به شکل مسطح باشند فقط یک مشرق و مغرب خواهند داشت.

روایاتی که به پیامبر نسبت داده شده در اصل روایت پیامبر نیست و همان روایت کعب است چون

اولاً: این روایت که نسبت داده شده به پیامبر با دیگر روایت‌های پیامبر تناقض دارد و از اندیشه‌های پیامبر نیست.

دوماً: وقتی در روایات دقت می‌کنیم به این نکته دست می‌یابیم که این روایات همان افکار کعب است که ابن عباس سعی به مقابله با آن افکار را داشت و می‌خواست افکار و اندیشه بنی اسرائیل را بین مردم رواج دهد.

نکته قابل توجه دیگر که اهل تحقیق و پژوهش باید به آن دقت کنند این است که ما اولین نفراتی نیستیم که متوجه این قضیه شدیم که کعب قصد داشته افکار و اندیشه‌های بنی اسرائیل را بین مردم رواج دهد، بلکه در همان اوایل اسلام افرادی مانند ابن عباس بودند و این قضیه را متوجه شدند.

نشر فرهنگ اهل کتاب بین مسلمانان، توسط بعضی از مسلمانان

ابوهریره از اعراب یمن بود و نسبتش به اعراب آنجا می‌رسید، او تا سن ۳۰ سالگی را در همان یمن بود و در اواخر عمر پیامبر گرامی به مدینه آمده بود و ۳ سال آخر عمر پیامبر ابوهریره پیامبر را درک کرده بود.

از آنجا که ابوهریره از یمن آمده بود و در مدینه جای نداشت برای استراحت و اسکان به یک سایه بانی که آخر مسجد پیامبر درست شده بود تا مسلمانانی که جای برای خواب ندارند به آنجا بروند، ابوهریره هم به آنجا می‌رفت اما بعد از اینکه معاویه شخصی به نام «بسر» را عازم شام کرده بود و این شخص هم از شام تا یمن سی هزار مسلمان را کشته بود، ابوهریره به عنوان حاکم مدینه انتخاب شد.

ابوهریره شخصی بود که و جای بسی تاسف است که نه تنها ابوهریره روایت‌های جعلی و دروغ را نقل می‌کرد بلکه در بعضی از موارد روایت اولی را که نقل کرده بود فراموش می‌کرد و ضد روایتش را نقل می‌کرد مثلاً در جایی از پیامبر نقل می‌کند بیماری که واگیر داشته باشد وجود ندارد و در جایی دیگر از پیامبر نقل می‌کند که پیامبر فرمود بیمار نزد سالم نرود که به ابوهریره به خاطر نقل کردن دو روایت متناقض از پیامبر اعتراض می‌کنند و ابوهریره از جواب دادن طفره می‌رود.

ابوهریره خود معترف به این قضیه بود و گاهی اوقات با وقاحت کامل می‌گفت این حدیث که نقل کردم از پیامبر نبود و از کیسه مبارک خودم بود.

عبدالله بن عمر و عاص

عبدالله متوفی سال ۶۵ هجری و صحابه پیامبر بود پدر عبدالله که عمرو عاص نام داشت ثروت زیادی داشت که عبدالله آنها را از پدرش به ارث برده بود عبدالله زبان اصلی تورات که زبان سیرانی نام داشت را کامل یاد گرفته بود در فتح یرموک هم عبدالله دوبار شتر کتاب‌هایی که از اهل کتاب بود را به دست آورده بود.

با این وجود و علاقه زیادی به فرا گرفتن مطالب یهودیان داشت.

تا جایی که در مسند احمد نقل شده که فردی نزد عبدالله آمد و گفت از سخنان پیامبر برای من نقل کن نه از سخنان اهل کتاب و یهود.

داستان آفرینش آدم در تورات

خداوند آدم و حوا را آفرید و صورت آدم و حوا را مانند صورت خود قرار داد و به آدم به دروغ گفت که از درخت معرفت نیک و بد مخور که اگر از آن بخوری خواهی مرد ولی مار خیلی زرنگ بود و گفت که اگر از این درخت بخوری مانند خداوند نیک و بد را متوجه می شوی و چون خدا نمی خواسته که کسی غیر از خودش از نیک و بد بداند تو را از خوردن منع کرده و آدم از آن درخت خورد و متوجه نیک و بد شد و دید که عریان است و وقتی خدا دنبال آدم می گشت خود را پشت درختی پنهان کرد و خدا از او پرسید آیا از درخت ممنوعه خوردی؟

که آدم گفت بله و برای همین خدا آدم را از بهشت بیرون کرد تا از درخت جاویدان نخورد و تا آخر حیات داشته باشد.

بینش حامل از این گونه گفتارها

طبق داستان بالا و داستان‌های دیگر به این نکته پی می‌بریم که خدای تورات نعوذ بالله خدای کوتاه فکر، دروغگو، حيله گر

و خدای که بنده می تواند از دستش ناپدید شود و او نبیند .

در دین یهودی مسیحی و حتی اسلام

اگر با چنین خدایی برخورد کردیم بدانیم که اینها همه افکار یهود و تورات است که به دیگر دین ها حتی دین اسلام هم نفوذ پیدا کرده است.

بعضی از اهل سنت که قائل به جسم بودن خدا هستند نتوانستند بدانند که یک لفظ هم معنا حقیقی دارد و هم معنای مجازی الفاظ مانند عین، ساق، پد را عضوی برای خداوند قرار داده‌اند در صورتی که گاهی الفاظ در معنای خارج از وضع له معنی می شوند که معنای مجازی به آن می گویند.

صورت خدا در مکتب خلفا و اهل بیت

مکتب خلفا با یک حدیث از ابوهریره بر این باور هستند که خداوند صورت دارد چون پیامبر گفته از زدن به چهره برادرشان خودداری کنید چون خداوند آدم را به صورت خود آفرید.

ولی اصل این روایت در مکتب اهل بیت این است که خداوند صورت آن شخص را شبیه صورت حضرت آدم آفریده است.

و ابوهریره اول حدیث را هم حذف کرده بود که پیامبر دو نفری که با هم نزاع می کردند را دیده و این سخن را گفته است.

وجه الله در مکتب خلفا و اهل بیت

در مکتب خلفا برای خدا تبارک و تعالی صورت قائل شدند و آیاتی که گفته وجه الله آمدن به صورت خدا تفسیر کردن ولی مکتب اهل بیت و حضرت علی علیه السلام می فرمایند برای بعضی آیات قرآن یک تنزیل است و یک تاویل و آنچه از ظاهر آیه برداشت می شود مراد نیست و تاویل آن مراد است.

از کلام وصی پیامبر دو قانون علمی برای ما برداشت می شود.

قانون اول

شنیدن و دیدن خداوند با شنیدین و دیدین بندگان متفاوت است.

قانون دوم

از بیانات وصی پیامبر اینگونه برداشت می شود که گاهی اوقات معنای الفاظ قرآن غیر از معنایی حقیقی آن است و معنایی مجازی مراد است . پس در این موارد اگر ما معنایی حقیقی لفظ را بگیریم کار درستی انجام ندادیم. و از بعضی روایت اهل بیت مراد از وجه الله که گفته شده از بین نمی رود همان دین خدا است.

عین الله در مکتب خلفا و اهل بیت

در مکتب خلفا عین الله یعنی خداوند دارای چشم است . چون ابوهریره می گوید هر موقع پیامبر در آیه قرآن به سمعیا و بصیرا می رسید انگشت شصت خود را روی گوشش و انگشت کناریش را روی چشمش می گذاشت تا اشاره به این داشته باشد که خدا گوش و چشم دارد.

اما در مکتب اهل بیت عین به معنای چشم برای خدا نیست و عین بیش از ۷۰ معنا برای آن ذکر شده و در کلمه عین الله معنایی مجازی آن مراد است . ما در زبان فارسی هم داریم که گاهی اوقات چشم به معنایی عضوی از بدن نیست. مثلا وقتی می گویند «من به تو چشم امید دارم.» چشم به معنایی عضو بدن نیست بلکه منظورش این است که من به ته امید دارم.

روایت ابوهریره باعث شده تا امثال ابن خزیمه به اشتباه بیفتند چون ابوهریره گفته بود که پیامبر به گوش و چشم خود اشاره کرد و گفت که مراد از سمعیا چشم خداست.

و قبلا میزان اعتبار روایات ابوهریره را برایتان بیان کردیم.